

((رابطه علم و دین))

از مباحث مهمی که قرن‌ها مورد توجه بشر بوده است و نظریات گوناگونی در باره آن داده‌اند چگونگی و رابطه علم و دین است و از روزی که دست توانای علم پرده اوهام و خرافات را پاره کرد و رازهای نهان طبیعت را کشف نمود این پرسش برای بشر بوجود آمد که آیا میشود جامعه‌ای هم‌عالم باشد و هم‌دین دار؟ و یا اساساً علم و دین در دو نقطه مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند و دشمنی آشتی ناپذیری برای همیشه بین آن دو برقرار است؟ آیا دین و عقائد مذهبی باعث عقب افتادگی اجتماع و افیون ملت‌ها است، و با ترقیات علمی و پیشرفت علوم مخالف است؟ و از آن طرف با پیشروی علوم روزگار دین سپری شده و مذاهب باید دست و پای خود را جمع کند، و هر قدر دائره علم وسیعتر و شعاع آن بیشتر میشود خرافات و اوهامی که در بین بشر بلباس مذهب و دین جلوه میکند فروغش کمتر و آخرین لحظات زندگی خود را می‌پیماید؟ اینها و ده‌ها سؤال دیگر از این قبیل هست که افکاری در انتظار پاسخ آنها است و عده‌ای هم باین سؤالات پاسخ مثبت میدهند و بین این دو تضادی نمی‌بینند؛ البته مقصود از علم علوم تجربی و مادی است یعنی علومیکه بر محور ماده و طبیعت می‌گردد نه علم خود دین زیرا دانشیکه بر محور دین می‌چرخد و

جوابگوی مسائل آنست هرگز با آن مخالف نخواهد بود، و مقصود از دین هم عقائد صحیح و دست نخورده دینی-از قبیل خدا، عالم ماوراء طبیعت، و موجوداتی چون روح، ملک، قیامت و وو بالاخره انجام وظائف دینی است؛ برای روشن شدن این مطلب موضوعاتی را باید مورد بحث و گفتگو قرار داد:

۱- دشمنی علم و دین

۲- تاریخ پیدایش این عقیده و علل آن

۳- اشتباه مادیین

۴- دین منهای علم

۵- نظر اسلام در باره علوم

۶- کلمات پیشوایان دینی

۷- قدمه‌هایی که مسلمانان برداشتند

دشمنی علم و دین: عده‌ای از مادی‌ها معتقدند که بایشرفت علوم و اطلاع از رازهای طبیعت روزگار دین سپری شده و دین جای خود را بعلم سپرده است، آن‌ها دورانهای زندگی بشر را بسه مرحله قسمت میکنند ۱- مرحله خرافات و توحش؛ ۲- مرحله دین، ۳- مرحله علم که آخرین مراحل زندگی بشر میباشد بنابراین با رسیدن مرحله سوم که دوران علم است مراحل قبلی دین و خرافات دروادی فراموشی قرار میگیرد و اثری از آن باقی نخواهد ماند، این‌ها میگویند افکار مذهبی مولود بی اطلاعی انسان از قوانین طبیعی بوده است.

انتقاس که از پایه گذاران کمونیسیم بین المللی بشمار میرود

میگوید:

دین ناشی از عقل قاصر و محدود بشری است!

توضیح اینکه بعقیده مادی‌ها انسان در دورانهای اولیه بحوادثی از

قبیل باد؛ باران، رعد و برق، طوفان، زلزله؛ آفات و بلاها بر خورد میکرد و چون از توجیه و تفسیر آنها؛ بعنل طبیعی عاجز بوده است ناچار برای پیدایش این حوادث بیک نیروی غیبی بنام خدا معتقد شده و او را منشاء تمام حوادث جهان دانسته است، ولی تدریجاً بشر علل طبیعی را کشف کرد و دانست هر حادثه‌ای دارای یکسلسله علل طبیعی است و هیچگونه احتیاج بخدا و نیروی غیبی نیست، لذا هر اندازه پایه علوم محکمتر شود و اسرار خلقت آشکارتر گردد پایه و اساس دین سست تر خواهد شد.

سپس اضافه مینمایند که خداپرستان بعنل طبیعی معتقد نبوده‌اند و بجای آن بخدا معتقدند و همین عقیده است که بسیاری از مادیها علم را در نقطه مقابل دین قرار میدهند.

بنا بر این ریشه و اساس نزاع و دشمنی علم و دین را از همین جا باید دانست، که مادیها خدا و معتقدات دین را در نقطه مقابل علم و نوامیس طبیعی قرار داده و میگویند: یا خداوند یا علل طبیعی یا معتقدات دینی و یا نوامیس علمی. **هودسن تئل میگوید:** هر چه در عالم هستی است از ذرات پراکنده در فضا گرفته تا عقل انسان همه محکوم قوانین لایتغیری هستند، بنا بر این آفریدگاری در جهان نیست **دکتر بخنر** در کتاب قوه و ماده میگوید: کسانی که بوجود قوه آفریننده‌ای خارج از ماده و طبیعت قائل هستند؛ و میگویند: او عالم را از ذات خود یا از عدم آفریده است مطلبی برخلاف اصول اساسی علوم طبیعی که بر پایه تجربه و واقع بنا شده است میگویند» (۱).

خلاصه اینکه این آقایان با تفسیری که از دین و عقائد دینی نموده‌اند

تصور کرده اند که اساساً نمیتوان ایمان بخدارا با اعتقاد بعقل طبیعی و علوم مادی جمع نمود و باید یکی از این دورا انتخاب کرد زیرا قبول این دو با هم تضاد دارد .

تاریخ پیدایش این عقیده و علل آن

این فکر در حدود قرن نوزده میلادی که آنرا میتوان عصر جهش علمی اروپا نامید در جهان غرب پدید آمد و کم کم از آنجا دامنش بشرق سرایت کرد ، و این کوبنده ترین سلاحی بود که طرفداران مکتب ناتریالیسم برای کوبیدن خداپرستان بکار بردند ، و خدا و روح و ملک و جن را بیاد مسخره گرفتند تا در سال ۱۸۴۶ در آمریکا و بعد از آن در اروپا مباحثی در اطراف روح و قوای آن و موجودات غیر مادی شروع شد ، و اعترافات زیادی بحقائقی وراء موجودات مادی نمودند ، از جمله خوابهای مغناطیسی و احضار ارواح که الان هم در حال تکمیل و توسعه است (۱)

و برای علل پیدایش عقیده اموری را میتوان نام برد :

۱ - نداشتن اطلاع کامل و صحیح از مبانی و معتقدات واقعی خداپرستان؛ زیرا اکثر مادیها از غرب برخاسته اند و یا اطلاعات خود را از غرب و غربیها گرفته اند؛ و آنها هم با مذاهب تحریف شده و تشریفاتی پاپها و کشیشها آشنا بوده و از مذهب واقعی و مخصوصاً اسلام اطلاع کافی نداشته اند، و جز یکعده از مستشرقین آنها که برای بررسی مذاهب شرق خود را آماده ساخته بودند ، افراد دیگر با اصول مذهب وارد نبوده ، و بعضی از مستشرقین هم در موارد زیادی دچار اشتباه شده اند .

۲ - غرور علمی و حکومت دادن علوم طبیعی بر همه چیز ، و سنجش هر چیزی با مقیاس علوم مادی ، تا آنجا که علم در نظر آنها فقط آن سلسله

حقیقتی است که منحصر آبا اسباب طبیعی، و مشاهده درك شود، و چون یک قسمت از معتقدات دینی بر پایه برهان عقلی است، و مشاهده و حس در آن راه ندارد لذا آنها چنین تصور کردند که آنچه را تجربه و حس اثبات نکنند واقعیت ندارد.

۳ - طرز رفتار پاپها و کشیشها با دانشمندان علوم طبیعی در آغاز نهضت علمی اروپا و فشارهای بیرحمانه آنها نیز در پیدایش افکار ضد خدا و دین بی تأثیر نبوده است، زیرا چنین وانمود شد که افکار علمی با اصول مذهب سازش ندارد و نظریات علمی را از نظر مذهب و طرفداران آن مطلقا باید کویید و بشر باید سر بسته و در بسته و کور کورانه در اختیار کلیسا و عقائد کشیش باشد؛ راستی چقدر جاهلانه است که یکنفر دانشمند را بجرم اینکه در موضوع حرکت زمین عقائدی اظهار داشته و با اصول عقاید کلیسا یعنی (مذهب ساختگی پاپها و کشیشها) مغایرت دارد بزندان افکنده و او را مجبور کنند، توبه کند، و یا دیگری را بجرم انتشار نظریات علمی زنده زنده بسوزانند، این امور و عوامل دیگری این تضاد را بین علم و دین در افکار آنان بوجود آورد، و آندو را دو قطب مخالف قرارداد، و کم کم افکار ضد مذهب و دین با تبلیغات این دسته در بین مردم پدید آمد و پیروان کر و کور و سرسپرده های ملل غرب هم با عقائد مذهبی بجنگ و ستیز برخاستند.

« اشتباه مادیها »

باید از این آقایان پرسید کدام خدا پرست واقعی است که علل طبیعی را منکر باشد و چه منافاتی با عقیده بخدا دارد؟ ما چه از راه نظمی که سراسر عالم را گرفته و بر همه چیز حکومت میکند و چه از راه بر این فلسفی بخواهیم خدا را ثابت کنیم، از روی علل و نظمی که بر همه موجودات پر تو افکنده

است اثبات میکنیم و خدا را سرسلسله علل و بوجود آورنده قوانین طبیعی می-دانیم؛ و بشر از روز نخست بادیدن آثار نظم و قدرت در نظام حیرت آور جهان، گردش منظم آفتاب و ماه، خلقت موزون گیاهان و میوه‌ها، اندام ظریف و اعضاء گوناگون انسان به پدید آورنده‌ای عالم و دانا ایمان آورد، و دانست که تصادف‌های کور و کر و علل فاقد شعور نمیتواند طراح و مهندس این سازمان عظیم باشد، بنا بر این سرچشمه خدا پرستی و دین عقل و فکر بشر بوده نه نادانی او، و هر قدر عقل و فکر کامل شود و پرده از روی اسرار و نهانی‌های طبیعت برداشته گردد خداشناسی هم بهمان اندازه تکامل مییابد و بعکس آنچه مادیها تصور کرده اند ایمان بخدا نتیجه مستقیم علم است و با پیشرفت علوم پایه خداشناسی محکمتر می‌شود و قدم بقدم با آن پیش میرود، اینرانه تنها ما میگوئیم بسیاری از دانشمندان علوم طبیعی بدان اعتراف دارند «هرشل» که از دانشمندان معروف هیئت است میگوید: هر قدر دایره علم وسیعتر میگردد بر این دین‌دندان شکن و قویتری برای وجود خداوند ازلی وابدی بدست می‌آید، در واقع علماء زمین شناس، ریاضی دانها، دانشمندان فلکی، و طبیعی دانها دست بدست هم داده اند تا «کاخ علم» یعنی کاخ با عظمت خدا را محکم برپا سازند» (۱)

«مونت زل» در دائرة المعارف خود میگوید: «اهمیت علوم طبیعی تنها از این نظر نیست که عقل ما را سیر میکند و احتیاجات مادی ما را تأمین می‌نماید بلکه اهمیت بیشتر آن از این جهت است که عقل ما را با اندازه‌ای بالا میرسد که عظمت خدا را درک میکنیم و ما را با احساسات اعجاب و اجلال ذات او زینت میدهد» (۲)

«دین منهای علم» اساساً میتوان گفت اساس ادیان که عقیده بخدا و

صفات او است اگر بخواهد بطور صحیح و بر پایه استقلال در مغز انسان جا بگیرد نمیتواند منهای علم صورت تحقق پیدا کند زیرا بهترین راه برای خداشناسی و پی بردن به صفات او مطالعه و تفکر در دستگاه آفرینش و خلقت است بنا بر این علمی که ما را بر ازهای نهانی مخلوقات و عظمت دستگاه آفرینش متوجه میکند برای شناسائی آفریننده آن ضروری و لازم است و تمام انبیاء دعوت خود را از همین نقطه شروع کرده اند و از نظم و تفکر در موجودات گوناگون برای گفتار خود شاهد آورده اند؛ موسی بن عمران در مقام شناسائی خدا بفرعون میفرماید: «ربنا الذی اعطى كل شیء خلقه ثم هد» خدای ما خدائی است که هر چیزی را آفرید و وجود داد و برای رسیدن بکمال خود او را (در پرتو يك سلسله قوانین و علل طبیعی و یاغرائز حیوانی) رهبری نموده است؛ بعد که فرعون سخن را در وادی دیگر میاندازد و از سرگذشت اقوام گذشته سؤال میکند موسی با يك جمله سر بسته: «علمها عند ربی فی کتاب لایضل ربی ولا ینسی» (یعنی سرگذشت آنها و چگونگی حال آنان در نزد پروردگار من محفوظ است) از آن جواب داده و سر رشته سخن را بدست میگیرد و مطلب اساسی خود را دنبال میکند و میفرماید: الذی جعل لكم الارض مهدا و سلك لكم فیها سبلا و انزل من السماء ماء فأخرجنا به ازواجاً من نبات شتی». (۱) و فی کتابه مدرسه فضیه قسم

یعنی آن خدائی که برای شما زمین را گهواره قرار داده و راهپائی در آن نهاده و از آسمان باران فرو میفرستد و با آن نرو ماده از نباتات گوناگون را میرویانند و از زمین بیرون میآورد.

ابراهیم خلیل نیز از آسمان و زمین و گردش آفتاب و ماه و حرکت

ستارگان بر وجود خالق استقلال کرد، نوح نیز از آفرینش موجودات سخن گفت و بالاخره همه انبیاء و برگزیدگان الهی از این راه مردم را بخدا متوجه ساخته اند؛ قرآن که کتاب آسمانی ما است مردم را بمطالعه در کتاب آفرینش وهستی دعوت میکند و وجود علل طبیعی را يك اصل مسلم شناخته و آنرا فعل خدا و دلیل بر وجود او میداند: **الله الذی یرسل الریح فتمثیر سحاباً فیبسطه فی السماء کیف یشاء ویجعله کسفاتری الودق ینخرج من خلاله** (۱) ترجمه: خدائی که میفرستد بادها را تا برانگیزاند ابر را و سپس پهن گرداند آنها را در آسمان آنطور که خواست او است، و بعداً ابرها را قطعه قطعه میگرداند، پس مشاهده میکنی باران را که از خلال آنها بیرون میآید.

در این آیه علت حرکت ابر را بسوی آسمان که همان وزش بادها است و همچنین علت طبیعی آمدن باران روی يك حساب منظم و خاصی. بیان شده و نشانه قدرت و شناسائی خدا را این سلسله از علل طبیعی قرار داده است.

آیه دیگر: وترى الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت وانبتت من کل زوج بهیج (۱) ترجمه: زمین را میبینی خشک و افسرده پس چون باران بر آن میفرستیم جنبش و حرکت و نمو پیدا کرده و برویاند از هر گیاه و نرومادهای که خوش نما باشد.

این آیه نیز تأثیر باران و آب در روئیدن گیاهان و تغییر زمین نشانه قدرت خدا و شناسائی او قرار داده است، و در آن روزگاری که اطلاعات دانشمندان بشر محدود بود قرآن آینده درخشانی را به بشر نوید داد و فرمود:

«سنر یهم آیتانافی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» .

در آیه آیات و نشانه‌های خود را در جهان پهناور هستی و در ساختمان وجودی خود بشر با نشان میدهم .
نتیجه آنکه اساس ادیان رابطه اش با علوم از قبیل رابطه علت با معلول است ، یعنی دین صحیح و خداشناسی واقعی معلول علم است ، و بر خلاف آنچه در مادیها تصور کرده‌اند طرفداران ادیان و مذاهب صحیح خدا را در بین مجهولات و حوادثی از قبیل زلزله ؛ و طوفانها و بلاها که بنظر سطحی ما اتفاقی است نیافته‌اند بلکه در بین معلومات خود جستجو کرده و از نظمی که بر علل و عوامل طبیعی حکمفرما است اورا شناخته‌اند .

نظر اسلام در باره علوم

تا اینجا رابطه علوم را با اصل خداشناسی و توحید که اصل اولی و اساسی همه ادیان آسمانی است بررسی نمودیم و دانستیم که گذشته از آنکه تضاد و دشمنی بین آنها نیست علوم طبیعی در تحکیم و تشدید آن تأثیر مستقیم دارد ؛ اکنون میخواهیم بدانیم نظر خاص اسلام در باره فرا گرفتن علوم مختلف چیست ؟ ما اگر بخواهیم تحقیقی در این باره بعمل آوریم باید قرآن که کتاب آسمانی و اساس نامد اسلام است و سپس گفتار پیشوایان اسلام و روش آنان را در این موضوع مورد مطالعه قرار دهیم ، قرآن در اولین سوره‌ای که از آن نازل میشود قبل از هر چیز از خواندن و نوشتن و علم و پیدایش انسان سخن میگوید .

و در قرآن شاید موضوعی مانند فکر و تعقل آن اندازه بدان سفارش نشده باشد ؛ زیرا پایه اساسی و اصلی خود شناسی و خدا شناسی و بالاخره سعادت بشر همان فکر و اندیشه است .

قرآن برای درس توحید خداشناسی موضوعات گوناگونی را به بشر پیشنهاد میکند که در اطراف آنها به تفکر و تدبر به پردازند که نتیجه آن مطالعات همین علوم ریاضی و طبیعی و فلکی و تاریخی خواهد بود .

در سوره بقره آیه ۱۵۹ میفرماید : « ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار والفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فأحیی به الارض بعد موتها وبث فیها من کل دابة و تصریف الریاح و السحاب المستخرین السماء والارض لایات لقوم یعقلون » . ترجمه : در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز و کشتیهائی که در آب دریا حرکت میکنند و بشر از آن منفعت می برد و آب بارانی که از آسمان می آید و زمین را پس از مرگ زنده میکند و حیواناتی که در جنبش و حرکت هستند و گردش بادها و ابرهای بین آسمان و زمین در همه اینها نشانه های قدرت و حکمت پروردگار است برای آنان که فکر و تعقل داشته باشند .

یعنی در اطراف آسمانها و زمین و عواملی که سبب میشود شب و روز پدید آید و یکی جای دیگری را بگیرد و یا سبب کم و زیاد شدن آن دو میگردد و همچنین در اطراف دریا و باد و ابرها و حیوانات و نباتات فکر و تعقل کنید تا بعظمت خدایی ببرید ؛ این موضوعات همان موضوعاتی است که علم ستاره شناسی و هیئت و گیاه شناسی ، حیوان شناسی ، زمین شناسی ، ووو برای شناختن اینها بوجود آمده است و مطالعه همین امور است که منجر باین علوم میشود .

در سوره غاشیه آیه ۱۷ میفرماید : « افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت والی الجبال کیف نصبت والی الارض کیف سطحت . »

ودرسوره طارق آیه ۵ میفرید «فلینظرالانسان مم خلق ، خلق من ماء دافق» .

ودرسوره عنكبوت آیه ۱۹ میفرماید : «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق» .

وصدها آیه دیگر که مردم را بنظر کردن و فکر نمودن در اطراف موجودات گوناگون و خصوصاً انسان و بدویدایش او دعوت نموده است ؛ وبموجودات زیادی از قبیل آفتاب ، ماه ، ستارگان ، زمین ، انسان ، نبات و ووقسم یاد کرده و باهمین قسم یاد نمودن بشر را باهمیت این موضوعات متوجه میسازد تا با نظر سطحی بآنها ننگرند و بدانند مورد نظر و شایان اهمیت هستند .

واساساً معنای فکر و اندیشه تجزیه و تحلیل در فرآورده های ذهن است و سیر و شناوری در معلوماتی است که انسان بذهن خود سپرده است و بقول فیلسوف معروف حاج ملاهادی سبزواری :

الفکر حركة من المبادئ ومن مبادئ الی المرادی (۱)

بنابر این اندیشه و فکر در اطراف این موجودات خواه ناخواه اندوخته هائی از معلومات و مقدماتی را نیازمند است که تدریجاً آنها سیر نکند و بآثار و خواص این موجودات پی نبرد نمیتوان نام آن را فکر نهاد ، ما اگر خواسته باشیم میزان معلومات و دانش یک نفر دانشمندی که کتابی از خود بجای گذاشته است بدست آوریم و قضاوت صحیح درباره آن بنمائیم باید با دقت کامل فصلهائی از آن کتاب را مطالعه کنیم و قهرأ یک سلسله مقدمات

(۱) فکر حرکت از یک سلسله مقدمات و اندوخته های ابتدائی و ضروری

ذهن است تا به نتیجه و مقصود منتهی شود .

از قبیل یاد گرفتن زبان آن کتاب و مراجعه به لغت و استاد و معلم نیازمند است، و گاهی مطالب دیگری که در علوم دیگر مطرح و بحث شده برای فهم مطالب آن کتاب نیز لازم است و با نظر سطحی به پشت جلد کتاب و کاغذ و نحوه چاپ آن نمیشود میزان علمی صاحب آن را بدست آورد.

کتاب بزرگ تکوین که موجودات بمنزله کلمات و فصول آنست در صورتی ما را بعلم و قدرت آفریدگار رهبری میکند که همراه با تحقیق و بررسی کامل یکسلسله علوم مقدمات باشد تا بتوانیم بطور کامل از دقائق و ریزه کاریها و اسرار مرموز آنها بعظمت و علم و قدرت آفریننده آن پی ببریم، و گرنه نظرهای سطحی و اجمالی که با فکر و اندیشه همراه نباشد؛ مانند نظر کردن به جلد و کاغذ کتاب است.

ق- آن در بیان شمردن صفات مؤمنین میفرماید: **الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقما عذاب النار.** (۱)

آنهایی که خدا را در حالات مختلفه یاد میکنند و در خلقت آسمانها و زمین فکر مینمایند و میگویند پروردگار این مولودات را بیهوده و بیجهت نیافریدی و هر يك از آنها را هدف و کمالی است که بآن خواهند رسید.

و پرواضح است که ما تا آثار و خواص موجودات آسمانی و زمینی و علومی که مربوط به ستارگان و زمین است کم و بیش ندانیم هرگز نخواهیم توانست اینطور قضاوت نمائیم، آنکس که از آسمان فقط صفحه‌ای نیلگون، و از ستارگان نقطه‌هایی نورانی؛ و از خورشید چراغی روشن، و از زمین سفرهای گسترده، و از بوته گل جمعی و شکلی زیبا، و از انسان اندامی موزون و صورتی

زیبامی بیند، و از اسرار و رازهای آن‌هایی اطلاع است؛ قادر بتفکر در اطراف این موجودات نیست، و نمیتواند بقدرت و علم و حکمت و تدبیر و تقدیری که در آن‌ها بکار رفته پی ببرد.

ولی متأسفانه بر اثر جریان تاریخی در تاریخ اسلام پیش آمد مسلمین از مسیر اصلی و دستوری که قرآن در موضوع تفکر بآنان داد منحرف شدند و به بحث‌های لغو و بی‌فایده زیادی سرگرم شدند و کم‌کم اساس تفکر و اندیشه در این امور منهدم شد و جای خود را به اندیشه‌های دیگر، و به بحث‌های لفظی داد و مردم دیگری این روش را پیش گرفتند و دنیا را در پر تو علوم خود روشن ساختند، بدون آنکه نتایج اساسی توحید و خداشناسی را بطور کامل از آن بگیرند و نتیجه جدائی علم از دین همین مفاسد اخلاقی است که بشر را در آستانه سقوط و نیستی قرار داده و سیل فجایع و شهوات است که باور و آورنده او را در مخاطره انداخته است. مادر صورتی که اگر مسلمین با روش هدایتی قرآن و پیروی از دستورات آن این وظیفه را دنبال میکردند و بیرق علوم را چنانکه ابتدا افراشتند از دوش خود نیفکنده بودند آثار عجیبی برای رهبری بشر و تأمین سعادت انسان در برداشت و نیروهای انسانی در راه برانداختن و از بین بردن خود بکار نمی‌رفت.

اینها مختصری از سفارشات قرآن بود که در موضوع علم و تفکر به بشر نموده است اکنون از جهت دیگر نیز باید نظر اسلام را در این زمینه بررسی نمائیم.

و آن اینکه اسلام يك آئين هميشگی و جاودانی است که تأمین نیاز-های واقعی هر اجتماعی را تا ابد عهده‌دار است و از طرفی بشر در جهت علم و صنعت روز بروز وسعت در تکامل و پیشروی است و دنیا بر محور

علم و صنعت میچرخد ، اینرا هم میدانیم که اسلام هر چیزی را که در پیشروی و سر بلندی ملتش مؤثر بوده فرو گذار ننموده است ، و جامعه اسلامی را یک جامعه سر بلند و پیشرو ملل و جوامع دیگر قرار داده ؛ نه عقب مانده و مقلد آنها ، با توجه باین سه اصل مسلم چنین استفاده میشود که یکی از دستورات حتمی و خلل ناپذیر اسلام برای مسلمین آموزش و تحصیل علوم مختلف جهان است تا بتوانند مسلمانها ملت سر بلند و عزیزی باشند .

لذا در احادیث زیادی گسترش و توسعه علوم را از علائم و کارهای امام دوازدهم در دولت بزرگ اسلامی شمرده اند ، و این خود دلیل بر آنست که توسعه علم و دانش از هدفهای اساسی پیشوایان و رهبران دینی است ، و دولت اسلام باید ملت خود را در این مسیر قرار دهد .

کلمات پیشوایان اسلام : شاید هیچ موضوعی باندازه علم و دانش در قرآن و احادیث نقل شده از پیغمبر و جانشینانش بآن سفارش و توصیه نشده ، باشد در کتب حدیث فصل مستقلی در ابتداء آن تحت عنوان کتاب العلم و یا باب العلم قرار داده اند ، و شاید صدها حدیث و روایت در این خصوص نقل شده است ، و در اینجا برای نمونه بچند جمله از آنها اشاره میشود .

۱- **طلب العلم فریضة علی کل مسلم** (۱) این حدیث که از پیغمبر نقل شده علم را از فرائض و وظائف عمومی همه مردم و طبقات قرار داده و در انحصار دسته خاصی نگذارده است ، چنانکه بعضی اقوام و ملل دنیا فراموش کردن علوم را از موضوعات انحصاری و اختصاصی عده ای میدانستند .

۲- **اطلبوا العلم من المهد الی اللحد** - این حدیث معروف نیز از این

نظر قابل توجه است که وظیفه علم را از جهت زنان محدود ننموده ؛ با اینکه وظائف دینی دیگر از جهت سنین عمر و بسیاری از وظائف از جهت وقت و زمان مخصوصی که برای انجام آنها قرار داده شده ، مانند نماز، روزه، حج که هر يك، ساعت و زمان معینی در شبانه روز و یا در ماه و سال دارند ، محدود می باشند، ولی این حدیث بمامیگوید : فریضه علم محدود بهیچ وقت و زمان و سال و ماهی نیست و بشر از آن هنگام که در گهواره است تا موقعی که در گور قرار می گیرد باید در کسب علم و دانش بکوشد و هیچ آئی بر او نگذرد مگر آنکه در جستجوی علم باشد .

۳- اطلبوا العلم ولو بالصین (۱): جوینده علم باشید و بدست آورید دانش را اگر چه در دورترین نقاط جهان باشد ؛ و شاید از این نظر چین را نام برده که در آن روز در نظر مردم از دورترین نقاط محسوب میشده است و یامهد علم و صنعت بوده است .

۴- من جلس مجلساً ولم یکسب فیه علماً لم یزد من الله الا بعداً . کسی که جائی قرار بگیرد و بنشیند و در آن نشستن تحصیل علم و دانش نباشد جز دوری از خدا چیزی عائد او نشده است .

این دو حدیث علم را از نظر مکان محدود بدان نگاه و مدرسه و یا شهر معین و خاصی ننموده است ، و از نظر پیشوای اسلام تمام روی زمین باید فرهنگ دانش باشد و جائی خالی از علم نباشد .

۵- علی (ع) میفرماید : الحکمة ضالة المؤمن فاطلبوها ولو عند المشرك، تکونوا احق بها و اهله ؛ حکمت گمشده مؤمن است پس آن را بجوئید اگر چه نزد مشرک باشد زیرا شما سازوار ترید بدانستن آن و شایسته ترید

بفرا گرفتن آن ، یعنی علم از نظر معلم و استاد نیز محدود نیست چنان نیست که بعضی گمان کنند فقط علم را باید از افراد خوب و با ایمان گرفت پس علومی که دیگران دارند بدر نمی خورد و نباید تحصیل کرد؛ بلکه باید خود علم را مورد نظر قرار دهیم اگر مطلب درست و صحیحی است فرا بگیریم و با استاد و آن کسی که از او فرا می گیریم نظر نکنیم .

اینها احادیثی است که از هر جهت مردم را به تحصیل علم و دانش تشویق نموده و علم و دانش را از هر جهت بی قید و شرط معرفی نموده است و آخرین جمله ای که برای تشویق يك ملت بعلم میتوان گفت بیشوايان دین گفته اند .
تنها يك اشكال ممكن است باقی بماند و آن اینكه کسی تصور کند مراد از علمی که این اندازه بآن تأکید و توصیه شده است علم خود دین و قواعدی است که مردم را با اصول و فروع دین آشنا میکند ، و کاری بسایر علوم ندارد و این امتیازی نیست برای اسلام زیرا هر کیش و آئینی لا اقل پیروان خود را بدانستن خودش ترغیب مینماید ولی باید دانست که گذشته از اینکه در متن این احادیث و روایات دیگری نظیر اینها چنین قید و شرطی نشده و علم را بطور مطلق و کلی موضوع سخن قرار داده است بعضی از آنها بطور وضوح و یاصراحت این معنار ا میرسانند که مراد تنها علم خود دین نیست مثلاً آنجا که میفرماید: حکمت را اگر چه در دست مشرکین یافتید بچنگ آورید و فرا بگیرید و یا علم را طلب کنید اگر چه در چین باشد آیا میشود گفت مراد علم خود دین است و بس؟ آیا علم دین در نزد مشرکین است ! و یا چنین مہد علوم دینی هرگز بوده است؟ آیا هیچ وقت مشرک و کافری استاد علوم دینی شده است؟ ! پس مقصود توصیه و ترغیب بعلم و دانش است ، البته آن علمی که برای بشر نفعی داشته و در تأمین سعادت مادی و معنوی او مؤثر باشد .

از این هم که بگذریم علم دین هم بیک معنی خود علوم دیگر را دربر دارد و مستلزم فرا گرفتن علوم دیگر هست چنانکه شرح این مطلب گذشت .

«قدمهائی که مسلمین برداشتند»

برای اثبات این مطلب کافی است که بسیاری از نویسندگان غرب و دانشمندان اعتراف کرده اند که پرچمدار تمدن بشر و علوم جهان مسلمانان بوده ، و تکامل علمی بشر مرهون گامهائی است که مسلمانان در این راه برداشته اند. دانشمند معروف **دراپر** استاد دانشگاه نیویورک در کتاب «نزاع بین علم و دین» مینویسد: بعد از وفات محمد (ص) مهم ترین تألیفات و نوشته های یونانیان را عبری ترجمه نمودند و در زمان خلافت منصور سده ۷۵۲- ۷۷۵ که مرکز خلافت خود را بغداد قرار داد مدارسی در طب و علوم فلکی تأسیس شد، و در زمان هارون الرشید در کنار هر مسجدی مدرسه ای بنا کردند، زمان مأمون را میتوان عصر ظهور علم در قاره آسیا و شرق نامید، و کتب زیادی تدوین و تألیف گردید، تا آنجا که میگوید: «عرب واضع علم کیمیا و مکتشف آلات و اسبابی برای تجربه و آزمایش و برای شناختن ابعاد کواکب و مکتشف علم جبر بوده است» .

باز میگوید: «مأمون صد شتر کتاب از نقاط مختلف به بغداد حمل نمود و در معاهده صلحی که با امپراطور روم بست قرار داد کرد که یکی از کتابخانه های قسطنطنیه را با او واگذار نماید؛ و آنقدر کتابخانه در گوشه و کنار ممالک اسلامی احداث شد که در یکی از کتابخانه های قاهره صد هزار جلد کتاب موجود بود که شش هزار و پانصد جلد تنها در طب و علوم فلکی بوده است؛ و در یکی از کتابخانه های اندلس (اسپانیا) ششصد هزار جلد کتاب و غیر از آن هفتاد کتابخانه عمومی در آنجا وجود داشته است و ممالک اسلامی

پراز مدرسه و کتابخانه و دانشگاه بوده است ؛ و اولین مدرسه‌ای که در طب در اروپا تأسیس شد مدرسه‌ای بود که عرب در (سالرن) ایتالیا تأسیس نمود و اولین رصدخانه را مسلمانان در ایشیلیه اسپانیا برپا نمودند .

سپس اضافه میکند : «مسلمانها علوم قدیم را تکامل و ترقی زیادی دادند و علومى را احداث نمودند که قبل از آنها هیچ‌کس از آنها اثرى نبود ؛ و گاهى مطالعه کتب آنها و نظریات و عقائدى که ماگمان میکردیم از نتایج علوم عصرى ما است ، آدمى را مدهوش میکند .

«پی. پروفیسور» در تاریخ علوم میگوید : «سه قرن بعد از پیغمبر (ص) شهر قرطبه يك میلیون جمعیت داشت هشتاد مدرسه عمومی و کتابخانه‌ای شامل ۶۰۰ هزار جلد کتاب داشت و زبان عربی زبان علمی جهان شده بود .
«لیبری» دانشمند فرانسوی میگوید : اگر اسلام و مسلمین در تاریخ پیدانمیشدند حیات علمی اروپا تا چند قرن عقب میافتاد . (۱)

«مسیوسدیو» میگوید : ترقی تمدن امروز اروپا مروهون دانشپائى است که اسلام در سراسر شرق و غرب منتشر ساخت و حقیقتاً باید اعتراف کرد که مسلمین استادان اولیه ملل اروپا بوده‌اند .
اینها و صدها موارد دیگر هست که دانشمندان اروپا در مقابل علوم مسلمانان و خدمتى که اسلام و مسلمین بعلوم بشر نمودند خضوع نموده‌اند .

مسلمانها در پرتو تعالیم اسلام و در اثر توصیه‌ها و سفارشات زیاد پیشوایان اسلام در راه علم و دانش قدم برداشتند و دنیا را بنور علم روشن ساختند در حالیکه ملل اروپا در ظلمت جهل بسر میبردند و قریب هزار سال

یعنی در قرون و سطی که تقریباً از قرن چهارم شروع میشود و در حدود قرن پانزدهم میلادی خاتمه مییابد ، و در پرتو افکار جاهلانه کلیسا و پاپها ، افکار علمی و نظریات دانشمندان کوبیده شد و کسی جرأت نداشت بعنوان يك مطلب علمی و نظری سخن بگوید و اظهار عقیده ای بنماید و اگر میکرد با چماق تکفیر و تهدید بقتل و حبس و زجر و بر و می شد ، و بطوریکه فرید و جودی در دائرة المعارف خود میگوید در این مدت سیصد و پنجاه هزار دانشمند و مؤلف را سوزانیدند ، و از قرن پانزدهم حیات علمی اروپا شروع شد و کم کم سیر تکاملی خود را آغاز نمود ولی پیشوایان اسلام کوچکترین انتقادی از عمل مسلمانان در توسعه علوم ننمودند ؛ با اینکه ائمه ما از هر گونه انتقاد بر خلفای و دستگاههای ظلم دریغ نداشتند ولی از این عمل هیچ گونه انتقاد ننموده اند در صورتیکه زمینه برای هر گونه تبلیغی علیه آنها آماده بود .

جابر بن حیان کوفی که از دانشمندان بزرگ فیزیک و شیمی بوده است و بعضی از دانشمندان او را پدر فیزیک دانسته اند و مباحث اختراعی او در پدیده نور برای اولین بار در جهان دانش خود نمائی کرد از شاگردان بنام امام صادق (ع) بوده است .

و بنقل ابوالفرج اصفهانی ۱۳۰۰ جلد کتاب در فنون مختلف فیزیک و شیمی و نجوم و ریاضی و و نوشته است و بنا بگفته علامه شهیر سید هبه الدین شهرستانی در کتابهای خود همه را با امام صادق نسبت میدهد یا میگوید «قال لی ابو جعفر» (گفت برای من ابو جعفر) و یا میگوید «حدثنی مولای جعفر (ع)» و در یکی از کتابهایش می گوید : « اخذت هذا العلم من سیدی جعفر بن محمد سید اهل زمانه » .

و همچنین محمد بن زکریای رازی از دانشمندان اسلامی طب است و کتب او در مدت‌ها در دانشگاه‌های اروپا تدریس میشد، اینها و صدها تن دیگر از دانشمندان بزرگ که نام همه در تاریخ بشریت مسطور است از اسلام برخاستند و علوم و فنون مختلف را بجهان تعلیم دادند که این خود بحث مستقل و جدائی دارد که در آینده بخواست خدا مشروحاً درباره آن بحث خواهد شد.

راستی و درستی

خداوندی هم‌تا راستی و درستی را دوست میدارد و مردم جوانمرد را در ملکوت مقدس خود جای میدهد.

(حضرت محمد ص)

راستی کن که راستان رستند	در جهان راستان قوی دستند
یوسف از راستی رسید بتخت	راستی کن که راست گردد بخت
قول فعل تو تا نگردد راست	هر چه خواهی نمود جمله هب است
آخرین یار اولیا صدق است	اولین کار انبیا صدق است

واحدی کرمانی

(نقل از چکیده اندیشه‌ها)